

نقد و بررسی اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال از دیدگاه اسلام

سید علی حسینی زاده *

محمدرضا شرفی جم **

دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱

پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۷

چکیده

در این مقاله با نگاه نقد بیرونی، آن هم با توجه با مبانی انسانشناختی اسلام و نیز بر اساس آیات و روایات به نقد اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال مبتنی بر مبانی انسانشناختی آن پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌ایم که برخی از اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال به صورت جزئی با مبانی اسلام سازگار است و برخی نیز با اسلام سازگار نیست و برخی دیگر نیز کاملاً با آنچه در اسلام مطرح است در تضاد است و در تربیت اسلامی با اصولی کاملاً ضد اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال روبه‌رو هستیم.

کلید واژه‌ها: فمینیسم و فمینیسم لیبرال، اصول تربیتی فمینیسم لیبرال، تربیت فمینیستی، تربیت اسلامی، نقد تربیتی فمینیسم لیبرال.

* ali_hosseini@rihu.ac.ir

** نویسنده مسئول استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

msharafi@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

مقدمه

فمینیسم نهضتی سیاسی اجتماعی است که زمینه‌های آن پس از رنسانس شروع شد و با انقلاب فرانسه و شکل‌گیری نظام لیبرالی در غرب رشد یافت و امواج سه گانه‌ای را پشت سر گذاشت و گرایشهای مختلفی از جمله لیبرال، رادیکال، سوسیال، مارکسیسم، فرهنگی و حتی اسلامی داشت. فمینیسم لیبرال یکی از نحله‌های فمینیسم است که بنیانگذار فمینیسم نیز هست و دارای مبانی انسانشناختی ویژه‌ای است؛ از جمله این مبانی عبارت است از: فروگاهی انسان به طبیعت مادی، ماهیت واحد آدمی، نیک سرشتی انسان، عقل‌گرایی، انسانمداری، فردیت انسان، آزادی انسان، مالکیت انسان بر خویش و... (حسینی زاده، ۱۳۹۰). این مبانی در نظام تعلیم و تربیت فمینیستی نیز دلالت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه اصول تعلیم و تربیت ویژه‌ای را عرضه می‌کند که احیاناً با اصول تعلیم و تربیت سایر مکاتب و رویکردهای تربیتی از جمله تعلیم و تربیت اسلامی متفاوت است. در این مقاله به بررسی اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال و نقد بیرونی آن از دیدگاه اسلام می‌پردازیم. از اینرو این موضوع در دو بخش بررسی اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال و نقد اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال دنبال می‌شود.

الف - بررسی اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال

هر نظام تعلیم و تربیتی، عناصری از جمله مبانی، اهداف، اصول و روشهایی خاص خود دارد که بر مبانی تعلیم و تربیت آن نظام مبتنی است. اصول تعلیم و تربیت قواعدی کلی است که راهنمای عمل دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است (باقری، ۱۳۷۴). این اصول برگرفته از مبانی و اهداف تعلیم و تربیت است و جنبه انتزاعی، اما دستوری دارد؛ بر خلاف روشها که جنبه عینی دارد و مبانی که از هستها و داراییها و محدودیتهای انسانی سخن می‌گوید (حسینی زاده، ۱۳۸۸). اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال نیز برگرفته از مبانی فلسفی فمینیسم لیبرال و یا اهداف تربیتی آنها است و از جمله مبانی فلسفی هر نظام تعلیم و تربیتی مبانی انسانشناختی آن نظام است. در این مقاله ابتدا به بررسی اصول تربیتی فمینیسم لیبرال بر اساس اقوال متفکران فمینیسم و یا بر اساس استنباط از مبانی و اهداف تربیتی آن پرداخته، و سپس به نقد آنها بر اساس مبانی انسانشناسی اسلامی و آیات و روایات توجه می‌شود^(۱). بر این اساس اصول تربیتی فمینیسم لیبرال به این شرح است:

اصل اول - غایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت

جهان بینی لیبرالی اساساً انسانمدار و فردگرا و بنابراین نهایتاً ماهیتی این جهانی دارد. انسان مسیحیت جایگاهی ویژه داشت؛ چرا که گر چه مسیح برای نجات او به زمین فرود آمده بود در عین حال در زمره مخلوقات بود و مقصود خود را منوط به اراده خداوند دنبال می کرد. تصویری که متفکران برجسته رنسانس از انسان ترسیم کردند، متضمن چالشی تلویحی با این دیدگاه خداشناسانه بود. پیکو^۱ در این زمینه از زبان خداوند خطاب به انسان می گوید: فطرت تمامی موجودات، محدود و مقید به مرزها و قوانینی است که ما فرمان داده ایم، اما تو به هیچ حدی محدود نیستی و موافق با اراده آزاد خویش، محدوده های فطرت خود را به اختیار خویش تعیین خواهی کرد. ما تو را در مرکز جهان جای داده ایم تا از آنجا بتوانی هر آنچه را در این جهان است به آسانی هر چه بیشتر بینی. ما تو را نه از آسمان آفریده ایم و نه از زمین، نه فانیت ساخته ایم و نه باقی تا با آزادی و افتخار چنانکه گویی خالق و معمار خویشنتی، بتوانی خود را به هر هیأتی که می خواهی در آوری (آربلاستر، ۱۳۷۷).

لیبرالیسم با توجه به مبانی انسانشناختی خود بویژه طبیعت گرایی، غایت و هدفی برای آفرینش انسانی قائل نیست و تنها به اهداف زودگذر مادی و این جهانی اکتفا می کند. مکین تایلر^۲ در این باره معتقد است که غایت زدایی از ماهیت بشر ویژگی عامی است که در نهضت روشنفکری به درجات مختلف دیده می شود (عابدی رنانی، ۱۳۸۵)؛ زیرا روشنفکران غربی از قبیل هیوم، کانت و دیگران معتقد به جدایی ارزش از دانش هستند و بر این باورند که عقل نمی تواند غایبات حقیقی زندگی را درک، و ماهیات ضروری جهان واقع را کشف کند. گذشتگانی نظیر ارسطو نیز، که به دیدگاه غایت انگارانه انسانی قائل بودند، ریشه آن را در وحی می دانستند، ولی معتقد بودند که عقل هم می تواند آن را درک کند. مکین تایلر این مطلب را، علاوه بر کانت و هیوم^۳ به دیگرانی نظیر دیدرو^۴، اسمیت^۵ و کیرکگارد^۶ نیز نسبت می دهد و می گوید: جملگی به رغم اختلاف نظری که در باره ماهیت بشر دارند، منکر رویکرد غایت انگارانه به ماهیت بشر بوده اند (عابدی رنانی،

1 - Picot

2 - Macintyre

3 - Hume

4 - Didrot

5 - Smith

6 - Kierkegaard

(۱۳۸۵).

بنابر این اهداف تربیتی فمینیسم لیبرال در اهداف دنیوی و این جهانی منحصر خواهد بود. سعادت انسان نیز سعادت این جهانی است که به دنیای انسانها با فرهنگهای مختلف و دنیای بسیار باشکوه طبیعت مربوط است (ساشوکی^۱، ۱۳۸۲)؛ زیرا فمینیسم لیبرال بویژه میل طبیعت گرا دارد و انسان نیز جزئی از این طبیعت است و ورای طبیعت مادی و این جهانی چیزی و جهانی نیست که بخواهیم برای آن برنامه ریزی کنیم. اگر انسان دارای روح و روان است، این روح و روان نیز کارکردی طبیعی و مادی دارد و بر اساس قوانین طبیعت عمل می کند و از نظر بیشتر آنها بویژه هابز اگر خدایی هم وجود دارد، همان کارکرد طبیعت است (باتلر، ۱۹۶۸) و یا دست کم تنها انسان را آفریده است و او را مالک خود ساخته و رشد و ترقی او را به وی واگذار کرده است. بنابراین نهایت هدف آموزش و پرورش باید پرورش شهروند خوب و کسی باشد که بتواند خود از عهده زندگی دنیایی به بهترین وجه برآید و بیشترین سود و منفعت را برای خود و یا جامعه ایجاد کند؛ از زندگی لذت ببرد و به بالاترین درجه ممکن به سعادت دنیوی برسد.

اصل دوم - تعقل و استدلال

عقلگرایی یکی از اصول محوری لیبرالیسم است که بر مبنای عقلانیت آدمی مبتنی است که وجه تمایز انسان از سایر موجودات را عقل او می داند به طوری که هرست^۲ (۱۹۷۴) معتقد است که «تعلیم و تربیت تعهد به عقلانیت است، نه کمتر و نه بیشتر» (به نقل از زارغان، ۱۳۷۹)؛ با این بیان محوریت عقلانیت در تعلیم و تربیت لیبرال روشن است و بر اساس آن تنها چیز ثابتی که باید به کودکان آموخت این است که هر چیزی را بر اساس استدلال عقلی باید پذیرفت و هیچ مرجعیت دیگری جز عقل، آن هم عقل خود فرد وجود ندارد. بنابر این، هیچ عقیده یا ارزشی را بدون پشتوانه و استدلال عقلی نباید پذیرفت. از این رو به عقیده وی برای آموزش و رشد عقلانیت در کودکان باید آنها را منتقد و آزاداندیش بار آورد به گونه ای که هر عقیده ای را قابل انتقاد و قابل تحول عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخر نپندارند. بر همین اساس انتقال و القای ارزشها به کودکان در مبانی تعلیم و تربیت لیبرال پذیرفته نیست. آزاداندیشی در تعلیم و تربیت لیبرال گاه تعریف روشنتری به خود گرفته و با بی اعتنا بودن و خنثی بودن نسبت به هر عقیده ای مترادف تلقی

1 - Suchocui

2 - Hirst

شده است. بر اساس این برداشت، آزاداندیشی به این معنی است که هیچ امر مشخصی را نباید به عنوان «زندگی خوب» به کودکان آموخت (هرست، ۱۹۷۴ به نقل از زارغان، ۱۳۷۹).

فمینیسم لیبرال نیز بر این اصل در مورد زنان تأکید دارد و زنان را نیز مانند مردان و مساوی با مردان دارای عقل می‌داند و معتقد است که تعلیم و تربیت آنان نیز باید بر اساس عقلانیت صورت پذیرد. ولستون کرافت^۱ و میل^۲ معتقد بودند که زنان همانند مردان قادر به تعقل هستند و بنابراین حق دارند همانند آنان آموزش ببینند. برتر دانستن مردان در تعقل مستلزم محرومیت از نیمی از جامعه انسانی است و خسارت بزرگی برای جامعه در بر خواهد داشت.

اصل سوم - توجه به تفاوتها و ویژگیهای فردی

فردگرایی و حقوق فردی که بر مبنای فردیت آدمی مبتنی است از جمله اصول بنیادین دولت مدرن در غرب است و فلسفه وجودی دولت را تضمین این حقوق تشکیل می‌دهد. فرد یا شخص است که واجد حقوق است و شهروند به‌شمار می‌رود؛ یعنی فردی که جامعه مدنی باید در کنترل او باشد فردی است مستقل که مجموعه‌ای از وابستگی‌ها شخصی دارد (مشیر زاده، ۱۳۸۸). انسان در اندیشه مدرن به منزله فرد دارای احترام و منزلت و حقوقی می‌شود که پیش از آن از این جایگاه برخوردار نبود. در این دیدگاه فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه است. فرد نقطه مرکزی و محوری و مالک جسم و جان خویش است. همه چیز اعم از مذهب، فلسفه، قانون، اخلاق و ... تابع فرد است و او تابع هیچ چیز نیست. از این‌رو امیال بشری جایگاهی محکم و استثنایی می‌یابند و اخلاق باید خود را با آنها سازگار کند. به گفته هیوم حتی عقل برده شهوات و خواهشهاست (آربلاستر، ۱۳۷۷). بنابر این در تعلیم و تربیت نیز باید به فرد اهمیت و ارزش داد و خواست فرد در هر زمینه‌ای مقدم بر خواست گروه خواهد بود؛ چه در اداره امور مدرسه و دانشگاه و چه در تعیین برنامه‌ها و مواد درسی. از این رو قاعدتاً باید در برنامه‌ریزیها و تدریس به تفاوتهای فردی نیز توجه کرد؛ چرا که هم تواناییها و هم علائق و سلیقه‌ها و گرایشهای افراد متفاوت است و این تفاوتها باید ملاک ارزش و توجه باشد؛ هم‌چنین در اهداف و برنامه‌ها باید به خواست و احساسات فرد توجه شود، نه آنچه را ما یا دیگران به نفع و مصلحت فرد می‌دانیم؛ زیرا هیچ‌کس بیش از خود فرد نمی‌داند که چه چیزی به سود اوست (میل، ۱۳۷۷).

1 - Wollstoncraft

2 - Mill

اصل چهارم - مساوات و برابری زن و مرد

با توجه به مبنای ماهیت واحد آدمی، فمینیسم لیبرال بر برابری زن و مرد در نظام آموزشی و تربیتی تأکید ویژه دارد. از نظر آنها، نه تنها زن و مرد باید در فرصتهای آموزشی، ادامه تحصیل تا درجات عالی و انتخاب رشته برابر باشند و بتوانند با اختیار و خواست خود به ادامه تحصیل پردازند، بلکه تمامی اهداف، برنامه‌ها، روشها و محتواهای آموزشی و تربیتی نیز باید برای زن و مرد یکسان باشد و هیچ‌گونه تفاوتی در آنها نباشد (شاوردی، ۱۳۸۰). دختران و پسران باید برای اهداف مساوی آموزش ببینند تا بتوانند به دلخواه خود هم رشته مناسب تحصیلی را انتخاب، و هم پس از تحصیل شغل مناسب خود را آزادانه انتخاب کنند. هیچ رشته یا درسی به گروه زنان یا مردان اختصاص ندارد؛ هیچ کلاسی به مردان یا زنان اختصاص ندارد و نیز هیچ استادی و هیچ روش تدریس یا روش تربیتی ویژه مردان یا زنان نخواهد بود. معلم و استاد باید با زنان و مردان یکسان رفتار کند و حتی سبک پوشش دانش آموزان دختر و پسر نیز نباید متفاوت باشد، بلکه تنها ملاک، خواست و علائق فردی است. اما اگر، حتی همین علائق فردی نیز شائبه‌ای از تفاوت گروهی را ایجاد کند، باید با آن برخورد کرد؛ به طور مثال اگر عده خاصی از زنان یا مردان بخواهند کلاسی ویژه زنان یا مردان داشته باشند و یا به نوعی لباس بپوشند که ویژه زنان یا مردان تلقی شود، باید با آن برخورد کرد؛ زیرا چنین کلاس و یا لباسی مظهری برای تفاوت خواهد بود؛ هم چنین باید به دختران و پسران مسائل خانه‌داری، صنعت، مدیریت و شغل‌های مختلف را آموزش داد تا فرصت انتخاب آزاد را داشته باشند. برای هیچ یک از گروه‌های انسانی نباید به هر دلیلی، سهمیه‌ای خاص و ویژه بخصوص به دلیل زن یا مرد بودن و تناسب فلان رشته یا شغل با یکی از این گروه‌ها در نظر گرفت، بلکه تنها باید فرصت مساوی را برای همه فراهم کرد تا به دلخواه خود و در رقابتی آزاد هر کس، هر رشته و شغلی را که می‌خواهد انتخاب کند. البته به نظر وُلستون کرافت و میل پس از آموزش، دختران به صورت طبیعی مشاغل خانه‌داری و همسر داری و پرورش فرزندان را انتخاب خواهند کرد (ویلفورد، ۱۳۸۵). میل در این باره معتقد است که گرچه با آموزش و پرورش یکسان و مشترک تمام تفاوتها و ذوق و سلیقه‌های شخصی زن و مرد از بین نخواهد رفت، دستیابی به توافق درباره مقاصد مهم زندگی را ممکنتر خواهد ساخت. باید ایمان بیاوریم که آموزش و پرورش جدا و متفاوت دختران و پسران با تأکید به تفاوت‌های نرینگگی و مادینگگی زنان و مردان، تفاوت‌های زن و مرد را عمیقتر می‌سازد (میل، ۱۳۷۷، ۱۵۱ و ۱۵۲). فریدن نیز در این باره

می‌گوید: اگر یکی از دلایل نابرابری مردان و زنان در عرصه عمومی نبودن برخی از صلاحیتها نزد زنان باشد، مشکل را باید در آموزش متفاوت دختران و پسران دید؛ زیرا فرض نظام آموزشی موجود این است که دختران و پسران باید برای نقشهای متفاوت آموزش ببینند و به زنان و دختران آموزشهایی داده می‌شود که آنان را از زندگی شغلی دور می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۸۸).

اصل پنجم - آزادی زنان

در لیبرالیسم مسئله آزادی در سه حیطه مطرح است: ۱- آزادی از سرکوب نهادی معلمان و دانش آموزان توسط دولت، کلیسا و گروه‌های خاص به این معنا که معلمان و دانش آموزان باید از حق آزادی بیان و اطلاعات برخوردار باشند. ۲- آزادی علمی به عنوان مظهر آزادی نهادی به این معنا که مدارس باید از فعلیتهای سیاسی دور نگه داشته شود و ایدئولوژیها نباید در مدرسه دخالت داشته باشد. ۳- آزادی علمی به عنوان جزئی از کارایی روش شناختی به این معنا که مدارس و دانش آموزان می‌توانند در مسائل بحث‌انگیز نیز به تحقیق و پژوهش بپردازند و نتایج تحقیقات را در تدریس مطرح کنند و خط قرمزی برای تحقیق و بیان نتایج تحقیق و موضوعات تدریس و تحقیق وجود نداشته باشد (گوتک^۱، ۱۳۸۰: ۲۸۱ تا ۲۸۴).

آزادی افراد در ادامه تحصیل تا سطوح عالی، انتخاب رشته مورد علاقه خود، گزینش برنامه‌ها و محتواهای آموزشی مناسب (در محدوده‌ای که برای مردان آزاد است) باید کاملاً رعایت شود. این اصل هم از مبنای آفرینش آزاد انسان ریشه می‌گیرد و هم از مالکیت انسان بر خویش و عدم مرجعیت و اقتدار بیرونی و نیز هم از عقلانیت انسان؛ زیرا انسان دارای عقل است و عقل به تنهایی او را کفایت می‌کند و می‌تواند او را در رسیدن به اهداف خود راهنمایی کند و کسی هم حق بازخواست از او در رسیدن به اهدافش نخواهد داشت. از نظر میل آزادی قدیمی‌ترین ارزشهاست و به مساوات می‌گراید. حد اکثر آزادی مستلزم حد اکثر سودمندی است. از نظر او هر قانون و سستی که به هر بهانه و مستمسکی، آزادی رفتار افراد را محدود سازد در خدمت عوامل شیطان صفتی است که سرچشمه شادمانیهای زندگی را خشک و تنوع و غنای زندگی را خوار و ارزش و اهمیت زندگی را هم از بین می‌برد. البته آزادی از نظر وی نامحدود نیست، بلکه محدودیت در حدی مانعی ندارد که همگان را نسبت به نتایج بد رفتار خویش مسئول کند (میل، ۱۳۷۷).

اصل ششم - استقلال و خودگردانی شخصی

رشد خودگردانی یا خود مختاری شخصی، که بر دو مبنای آفرینش آزاد انسان و فردیت آدمی مبتنی است از ارزشهای آزادی و عقلانیت در لیبرالیسم جدایی ناپذیر است. بیلی^۱ (۱۹۸۴) تعلیم و تربیت لیبرال را چیزی می‌داند که فرد را از همه محدودیتها رها می‌سازد و از اینرو فرد می‌تواند انتخابگر در اعتقاد و عمل باشد. طبق نظر دیردن^۲ «هر شخصی حتی تا آنجا خودمختار است که اندیشه و عمل او در زندگی وی تنها با رجوع به خود او یعنی به انتخاب «او»، تصمیم «او»، قضاوت «او»، طرح «او» و استدلال «او» قابل توجیه است. از نظر متفکران تعلیم و تربیت لیبرال، رشد خودگردانی در کودکان امور زیادی را از جمله توسعه دانش و فهم ایشان، آگاهی از عقاید و روشهای مختلف زندگی، تصمیم‌گیریهای عقلانی و توانایی تفکر شخصی مبتنی بر استدلال و نه تفکرات ناشی از حکم قدرت دیگران به همراه دارد (زارعان، ۱۳۷۹).

بر این اساس فمینیسم لیبرال تأکید می‌کند که زنان نیز باید طوری پرورش یابند که خود را از هر جهت بی‌نیاز از مردان و مستقل از آنها بیابند. البته استقلال اقتصادی از نظر آنها مقدمه است و سبب استقلال زنان در جهات دیگر خواهد شد؛ چنانکه تیلور^۳ اشتغال زنان را مقدمه استقلال آنها می‌دانست. استقلال زنان نیز موجب عدم پذیرش سلطه مردان و فرودستی آنها خواهد شد. بنابراین آموزش و پرورش نیز باید زنان را مستقل از مردان بار آورد. البته شروع این کار باید با استقلال در آموزش باشد. اگر دختران و زنان در مدرسه و آموزشگاه از استقلال لازم برخوردار باشند، عملاً به گونه‌ای پرورش خواهند یافت که در خانواده و جامعه نیز بتوانند به صورت مستقل زندگی کنند و همواره وابسته به مردان نباشند. میل در این باره می‌گوید: مردان همه باید احساسات خود را در پایان وابستگی‌های دوران طفولیت به یاد بیاورند که انگار بار سنگینی را از دوش آنان و زنجیری را از پای آنان برداشته‌اند. چه کسی گمان می‌کند که زنان توانایی درک چنین احساساتی را ندارند!؟ (میل، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

اصل هفتم - رقابت زن و مرد

یکی از اصول لیبرالیسم، رقابت است که بر مبنای آفرینش برابری انسانها مبتنی است.

1 - Billie

2 - Dearden

3 - Harriet Taylor

اقتصاددانان مکتب منچستر^۱ اولویت فردی را به مثابه حق فرد برای رقابت نامحدود اقتصادی تعبیر می‌کردند. اسپنسر بر اساس داروینیسیم اجتماعی مدعی بود که رقابت ابزاری طبیعی برای انتخاب اصلح برای ادامه حیات است. وی هم‌چنین تعلیم و تربیت را عاملی برای آماده ساختن دنیای رقابت تلقی می‌کرد. هابز نیز زندگی بشر را به مسابقه تشبیه می‌کند و می‌گوید باید فرض کرد این مسابقه هدفی جز پیش بودن ندارد. رقابت و هر نوع کوششی برای پیشی گرفتن بر دیگری، جزئی از تار و پود زندگی ماست (تریگ، ۱۳۸۵: ۷۴). البته در میان لیبرالها دیوئی بر مشارکت و همکاری گروهی تأکید داشت (گوتهک، ۱۳۸۰: ۲۶۶). فمینیستهای لیبرال نیز بر اساس مبانی لیبرالی خود به طور کلی زن و مرد را در مقابل هم قرار می‌دهند و بر رقابت آنها در به‌دست آوردن امتیازات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی تأکید می‌ورزند. منع زنان از رقابت با مردان ظلم بزرگی به آنها و ضرر جبران‌ناپذیری به جامعه وارد می‌کند (میل، ۱۳۷۷: ۸۷). این مسئله در تعلیم و تربیت نیز اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا حضور دختران و پسران در یک کلاس درس سبب بالا گرفتن این رقابت و در نتیجه پیشرفت هر دو گروه می‌شود. از نظر میل رقابت یک اصل کلی است که در همه‌جا بویژه در مقام تربیت، باید رعایت شود. این رقابت، نه تنها در انتخاب رشته‌های آموزشی باید رعایت شود که در همه زمینه‌های تربیتی و غیر تربیتی باید رعایت شود؛ زیرا رقابت سبب بروز تواناییهای فطری انسان می‌شود. وی در این باره می‌گوید: رقابتهای اجتماعی محدود به آزادی و مساوات همگان، چنان زنان و مردان را در مواضعی متناسب با فطرتهای خود قرار خواهد داد که نه تنها ترکیب تواناییهای طبیعی آنها ناهماهنگ نیست، بلکه رضایت‌بخشترین نتایج را به ثمر می‌رساند (میل، ۱۳۷۷: ۸۷). از نظر میل اگر با طبیعتی که به صورت آزادانه هر کسی را آفریده است به صورت آزادانه برخورد کنیم و بگذاریم به صورت طبیعی و در رقابت آزاد و مساوی رشته‌ها و شغلها نیز انتخاب شوند، تناسب امور بهتر حفظ خواهد شد.

اصل هشتم - نسبیت و تغییر پذیری ارزشها

با توجه به اینکه فمینیسم لیبرال تنها به اهداف این جهانی می‌اندیشد و انسان را به جهان مادی محدود می‌کند و اهداف و ارزشهای این جهانی نیز با توجه به اوضاع و احوال زمان متغیر است، تمام اهداف تعلیم و تربیت باید متناسب با وضعیت زمانی و مکانی تغییر کند. گرچه دیوئی هدف

تعلیم و تربیت را رشد می‌داند، سیدنی هوک^۱ تأکید می‌کند که آموزش و پرورش برای رشد با آموزش و پرورش برای جامعه دموکراتیک همخوانی دارد؛ یعنی آرمانهای جامعه دموکراتیک جهت رشد را مشخص می‌کند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹). حتی در نظام آموزش و پرورش هر کشور نیز نمی‌توان اهداف واحدی را در نظر گرفت و شاید بتوان گفت برای مجموعه‌ای از افراد نیز نباید اهداف واحدی را در نظر گرفت، بلکه برای هر فردی باید اهداف خاصی را مطرح کرد. از نظر میل، دین و دولت و تمام تشکیلات آموزشی در تمام جوامع، همیشه، همه افراد زنده زمان حال را برای زندگی در جوامع نسلهای از میان رفته تربیت می‌کنند. تأسف بار است که گاهی حتی مدتها بعد از اینکه تمام واقعیتها و تمام آرمانهای آن جوامع از میان رفته‌اند باز هم به همان اهداف تربیتی خود پافشاری می‌کنند (میل، ۱۳۷۷: ۷۵ و ۷۶). این نسیبت نه تنها در تعلیم و تربیت مطرح است که در اخلاق نیز مطرح است. لیبرالیسم آیین اخلاقی تساهل‌گرا، انعطاف‌پذیر و اباحی مسلک است. از نظر آنها بسیاری از رفتارها و کنشها حکمی جز اباحه ندارد (بیات و همکاران، ۱۳۸۱) و چنانکه آربلاستر (۱۳۷۷) بیان می‌کند در لیبرالیسم هیچ قانون کلی اخلاقی نیست که به انسان نشان دهد چه باید کرد. در این جهان نشان پذیرفته شده‌ای نیست.

میل نیز قائل به ارزشهای ثابت نیست و معتقد است که ارزشهای اخلاقی در زمانهای مختلف متفاوت است. وی می‌گوید: در گذشته در مراحل اولیه تشکیل جوامع اخلاق تسلیم آموزش داده می‌شد و بعدها فضیلت صبر و بردباردی در برابر زورمندان و توانگران آموزش داده می‌شد، اما امروزه در جامعه مدرن دوران اخلاق تسلیم و تقلید و اخلاق داد و ستد و سخاوت به سر رسیده و نوبت به اخلاق عدالت متساوی رسیده است (میل، ۱۳۷۷: ۷۴).

اصل نهم - آموزش و پرورش مختلط (زن و مرد)

فمینیستهای لیبرال معتقدند که تعلیم و تربیت دختران و پسران باید به صورت مختلط انجام پذیرد؛ زیرا تفکیک، افزون بر اینکه شائبه تفاوت را در ذهنها ایجاد می‌کند، روابط عمیق میان زنان و مردان را نیز از بین می‌برد و دست کم مانع از ایجاد آن می‌شود. میل در این باره می‌گوید: اگر تعلیم و تربیت متفاوت و جدای دختران و پسران، ایجاد روابط عمیق و چند جانبه را در میان زنان و مردان غیر ممکن نمی‌ساخت در خانواده نیز، و شاید بیش از هر جای دیگری، نظام تربیتی متفاوت

ایجاد می‌شد و حال اینکه در خانواده چنین نشده است. البته درست است که اگر آموزش و پرورش دختران و پسران متفاوت و جدا هم نبود، باز هم تمام تفاوتها در ذوق و سلیقه‌های شخصی زنان و شوهران از میان نمی‌رفت، ولی حتماً دستیابی به توافق در باره مقاصد مهم زندگی، ممکن‌تر می‌شد (میل، ۱۳۷۷: ۱۵۲)؛ یعنی از نظر وی تعلیم و تربیت غیرمختلط مانعی برای روابط عمیق مبتنی بر عشق بین زوجین است؛ پس برای ایجاد روابط عمیق عاشقانه بین آنها باید آموزش و پرورش مختلط ایجاد کنیم. هم چنین از نظر میل، نه تنها آموزش جدای دختران و پسران مانعی برای روابط مطلوب خانوادگی می‌شود، بلکه سبب رانده شدن زنان از مقامها و مسئولیتهای اجتماعی و به طور کلی محرومیت آنها از قلمرو اجتماعی نیز می‌شود (میل، ۱۳۷۷: ۱۵۸ و ۱۵۹)؛ هم چنین یکی از محورهای اصلی اعلامیه حقوقی سازمان ملی زنان در ۱۹۶۷ نیز آموزش برابر و مختلط ذکر شده است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۴۶). بنابراین آموزش و پرورش مختلط را می‌توان از اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال دانست.

اصل دهم - ظاهرگرایی و اهمیت رفتار

از نظر فمینیسم لیبرال آنچه ملاک و معیار تربیت است رفتار ظاهری است و آنچه باید اصلاح شود رفتار است. انگیزه و نیت و صفات و ملکات برای آنها ارزش و اهمیتی ندارد و دست کم در تعلیم و تربیت به ایجاد، اصلاح و تغییر آن کاری ندارند. اگر ما بتوانیم رفتار مطلوبی را در فرد ایجاد، و شهروند خوب تربیت کنیم، کافی است. از نظر میل امروزه تمام حرکتهای سیاسی و تفکرات اخلاقی در جامعه مدرن بر این فرض و مبنا استوار است که رفتار، و فقط هم رفتار، اهمیت دارد. مهم نیست که افراد کیستند، با چه نام و نیت، سن و ثروتی، اصل و نسب، دین و مذهبی و یا با چه ذات و جنسیتی هستند، بلکه مهم این است که افراد چه می‌کنند. مهمتر اینکه حق هدایت و حاکمیت هم، فقط بر مبنای سابقه حسن رفتار، اعتبار می‌یابد (میل، ۱۳۷۷: ۱۳۴ و ۱۳۵).

اصولاً اخلاق لیبرالیسم به قلب و صفات و ارزشهای قلبی و ماندگار کاری ندارد و تنها بر رفتار ظاهر تأکید دارد؛ زیرا لیبرالیسم تنها بر اخلاق عقلانی (اخلاق مستدل) و احترام به عقاید و علائق مختلف و پرهیز از القای ارزشها تأکید دارد که این امور نیز بر سه ارزش پایه‌ای لیبرالیسم یعنی آزادی، تساوی و عقلانیت مبتنی است (هالستد، ۱۹۹۶، به نقل از زارعان، ۱۳۷۹). بنابراین آنچه در تعلیم و تربیت لیبرالیسم اهمیت دارد رفتار است و تربیت شهروند خوبی که رفتارش درست باشد و به صفات اخلاقی که جایگاه آنها قلب است و جزئی از وجود انسان می‌شود کاری ندارد و یا دست

کم، کار چندانی ندارد.

بنابر آنچه بیان شد بر اساس مبانی انسانشناختی فمینیسم لیبرال و نیز برخی گفته‌های برخی از لیبرالیست‌ها و فمینیست‌های لیبرال دست کم این ده اصل را می‌توان از اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال دانست. اصولی که خود قواعدی کلی است که راهنمای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در گزینش روشها، محتوا و برنامه‌های تربیتی خواهد بود و به طور کلی نظام تعلیم و تربیت را متأثر از خود خواهد ساخت. در بخش دوم این مقاله به نقد و بررسی این مبانی از دیدگاه اسلام و تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازیم.

ب - نقد اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال از دیدگاه اسلام

در بخش اول این مقاله ده اصل تربیتی مبتنی بر مبانی انسانشناختی فمینیسم لیبرال، بررسی شد که یا در کلام فمینیست‌های لیبرال بیان شده، و یا مقتضای مبانی آنها بود. در این بخش به نقد اصول دهگانه تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال، که بر مبانی انسانشناختی آن مبتنی بود از دیدگاه اسلام و براساس مبانی انسانشناختی اسلام و آیات و روایات پرداخته می‌شود.

۱ - اصل غایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت

فمینیسم لیبرال، چنانکه در بحث مبانی آن به اثبات رسیده است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰)، نه تنها غایتی برای عالم قائل نیست که بر اهداف دنیوی و نفی اهداف غایی و اخروی در تعلیم و تربیت تأکید دارد و آن را به عنوان اصل در نظر می‌گیرد؛ این در حالی است که بر اساس پیشش اسلامی اولاً انسان مرکب از جسم و روح است^(۲) و اصالت انسان به روح اوست و با وجود روح است که جسم هم زنده است؛ زیرا روح مجرد است و پس از مرگ جسم باقی می‌ماند و هرگز از بین نخواهد رفت؛ هم پیش از این جهان بوده است و هم پس از آن خواهد بود تا روزی که خدا را ملاقات کند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶). ثانیاً دنیا مقدمه‌ای برای آخرت و هستی دنیا در برابر آخرت متاعی اندک دانسته شده است: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» (نساء/۷۷). افزون بر این انسان تمامیت خواه و کمال خواه است و اهداف دنیوی محدود نمی‌تواند او را قانع سازد. انسان هر چه بیشتر بداند بیشتر به جهل خود پی می‌برد و بیشتر تشنه دانش خواهد بود. این عطش چگونه با اهداف دنیوی محدود برطرف خواهد شد. محدودیت اهداف تعلیم و تربیت با

آنچه دیویی - لیبرال عملگرا - در بحث اهداف تعلیم و تربیت بیان می‌کند نیز منافات دارد؛ زیرا وی هدف تعلیم و تربیت را رشد و یا رشد بیشتر می‌داند. رشد بیشتر، که خود حاکی از عدم محدودیت آن است، چگونه با محدودیت اهداف به اهداف مادی و دنیوی سازگار است؟ انحصار اهداف تربیت انسانی به اهداف دنیوی، تحقیر و کوچک کردن انسان است و این با روح تعلیم و تربیت منافات دارد که پرورش انسانی بزرگ به عنوان جانشین خدا در زمین است. بنابراین، نه تنها اهداف تربیتی انسان در اهداف دنیوی منحصر نیست، بلکه اهداف دنیوی بخش ناچیزی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهد. البته زن و مرد در اهداف اخروی و معنوی چندان تفاوتی ندارند و بیشترین تفاوتها بین زن و مرد در اهداف و نقش و کارکردهای دنیوی آنها است؛ ولی آنچه فمینیسم لیبرال از این اصل بهره می‌برد این است که با توجه به این اصل و مبنای آن مجبور است هدف کلی تعلیم و تربیت او که عبارت از برابری کامل است در همین دنیا محقق شود و از اینرو برای زن و مرد باید اهدافی برابر و مساوی در این دنیا در نظر گرفت تا از نظام تعلیم و تربیت، نظامی موفق بسازیم.

۲ - اصل تعقل و استدلال

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل تعقل و استدلال بود؛ به این معنا که هر مطلبی که بخواهیم به دانش آموزان بیاموزیم باید اولاً خرد گریز و فراتر از امور عقلی و عقل دانش آموزان نباشد و ثانیاً خرد پذیر نیز باشد و ثالثاً بر اساس استدلال عقلی عرضه شود. اصل تعقل و تفکر در تعلیم و تربیت اسلامی نیز مطرح است. اما تفاوت آن با آنچه در تعلیم و تربیت لیبرالی و فمینیسم لیبرال مطرح است در این است که در تعلیم و تربیت اسلامی تعقل تنها منبع معرفت نیست، بلکه تنها یکی از منابع معرفت است و در همه زمینه‌ها نیز نمی‌توان به آن اکتفا کرد؛ زیرا اولاً در کنار عقل^(۳)، تجربه حسی^(۴)، وحی و الهام^(۵)، کشف و شهود^(۶) و نقل^(۷) نیز از منابع معرفت است و ثانیاً در امور جزئی نمی‌توان از روش عقلی استفاده کرد، بلکه باید از تجربه حسی استفاده کرد؛ چرا که عقل مدرک کلیات است و به جزئیات راهی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱۲). افزون بر این تعقل و تفکر نیازمند مقدماتی است که بسیاری از آنها غالباً حسی، تجربی و یا نقلی است. قرآن کریم، علاوه بر اینکه بر تعقل و تفکر تأکید بسیاری دارد بر استفاده از تجربه حسی، امور وحیانی و نقلی نیز تأکید دارد و در کنار افلاتعقلون (بقره/ ۴۴)؛ افلاتسمعون (قصص/ ۷۱)، افلاتبصرون (قصص/ ۷۲)، افلاینظرون (غاشیه/ ۱۷) و افلاتذکرون (یونس/ ۳) نیز

دارد. اما لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال، گرچه تجربه حسی را نیز قبول دارند، ولی کشف و شهود و وحی را قبول ندارند و اتفاقاً در برابر وحی و نقل است که روش تعقل را مطرح می‌کنند و این عقل‌گرایی به معنای نفی نقل‌گرایی است.

فمینیسم لیبرال بر اساس مبنای عقل‌گرایی خود، زن و مرد را در مسئله عقل مساوی می‌داند و از اینرو، نه تنها او را قادر بر درک و یادگیری همه موضوعات و ورود به همه قلمروهای علمی می‌داند، بلکه معتقد است که باید در همه زمینه‌ها نیز وارد شوند؛ این در حالی است که انسان، علاوه بر عقل دارای احساسات و عواطف، و معمولاً چنین است که هر چه احساسات و عواطف انسانی تقویت شود، عقل خود را کمتر نشان می‌دهد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: *أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ* (نهج البلاغه: ۳۹۸) و هر چه عقل انسانی تقویت شود احساسات و عواطف او تضعیف خواهد شد مگر اینکه با دقت و توجه و از طریق تمرین هر دو را تقویت کنیم. از نگاه قرآن زنان از دیدگاه اسلام به طور طبیعی از عواطف و احساسات بیشتر و مردان از قوه تعقل بیشتری برخوردارند. دست کم با توجه به اینکه زاد و ولد و پرورش فرزند بویژه در سنین اولیه به زنان منحصر است، غلبه احساسات و عواطف بر تعقل در زنان هم بیشتر است و هم مطلوبتر؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: *«أَوْ مَن يُنْشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»* (زخرف/۱۸).

بنابر این در تعلیم و تربیت اسلامی همواره لزومی ندارد که محتوای آموزشی خرد پذیر باشد، بلکه اگر خرد ستیز نباشد کافی است و مشکلی ندارد که حتی مطالب خرد‌گریز را به دیگران آموخت؛ چرا که ممکن است عقل و یا دست کم عقل برخی متریان به آنها نرسد. هم‌چنین لازم نیست هر گونه دانشی تنها با استدلال بویژه استدلال عقلی به کودکان و دانش‌آموزان آموخته شود، بلکه اگر مطالب درست، خردپذیر و حتی خرد‌گریز را بدون استدلال و یا متکی بر مرجعی معتبر به دانش‌آموزان و کودکان بیاموزیم، کاری درست و مطلوب نیز هست؛ چرا که قدرت تحلیل عقلی و فهم استدلالی کودک ناچیز است، ولی او در زندگی فعلی و آینده خود نیازمند بسیاری از مطالب علمی است و تأخیر در یادگیری آنها به او آسیب خواهد رساند. البته او خود دارای عقل است و در آینده امکان اینکه درباره آن مطالب تفکر و تعقل کند و دلیل عقلی یا نقلی و یا تجربی نیز برای آنها بیابد، دارد. از اینرو در اسلام در کنار روش اعطای بینش روش عادت (داودی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) و حتی تلقین (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۹۳) نیز مطرح است و نمی‌توان به بهانه تعقل آموزش اطلاعات لازم به کودکان و دانش‌آموزان را به تأخیر انداخت؛ چنانکه در آموزه‌های

اسلامی آمده است که کودکان را حتی در سنین سه سالگی با مفاهیمی همچون خدا و رسول و نظایر آن آشنا سازید (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۷۴).

۳ - اصل توجه به تفاوت‌های فردی

بر اساس این اصل در تعلیم و تربیت باید به تفاوت‌های تک تک افراد توجه شود و متناسب با ویژگیها و خواسته‌های آنها هم برنامه و محتوای آموزشی را تدارک دید و هم روشهای متناسب با آن ویژگیها را برای تعلیم و تربیت آنها به کار گرفت. بر همین اساس در نظام تعلیم و تربیت لیبرال، زمانی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش غرب سراغ روشهای آموزش انفرادی رفتند و روشهای آموزش برنامه‌ای و آموزش به وسیله کامپیوتر، تدریس خصوصی و... را به کار گرفتند؛ اما پس از مدتی با روحیه انزوای دانش‌آموزان روبه‌رو شدند (شعبانی، ۱۳۷۱). در تربیت اسلامی، گرچه این اصل مطرح است در کنار آن اصل دیگری نیز مطرح، و آن اصل تعاون و همکاری است^(۸) که این دو اصل در کنار همدیگر رفتار مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت را شکل می‌دهد. توجه و تأکید بر تفاوت‌های فردی به تنهایی، چنانکه متصدیان تعلیم و تربیت غرب نیز با آن روبه‌رو شده‌اند، دانش‌آموزان را به انزوا و گوشه‌گیری سوق، و آنها را تک‌بعدی پرورش می‌دهد و این چیزی است که حتی با اهداف تعلیم و تربیت لیبرال نیز منافات دارد که پرورش شهروند خوب است. به همین دلیل گروه‌های فمینیستی بعدی بحث روشهای یادگیری مشارکتی، بحث و گفتگو و همکاری را نیز مطرح کرده‌اند (بهشتی و احمدی نیا، ۱۳۸۵: ۶۴). افزون بر این، این اصل با تأکید فمینیسم بر برابری و مساوات نیز منافات دارد؛ چرا که برابری مورد ادعای فمینیسم لیبرال، گرچه برابری زن و مرد است، ریشه آن برابری انسانهاست و برابری انسانها با وجود تفاوت‌های فردی و گروهی منافات دارد. اما از دیدگاه اسلام، گرچه انسانها دارای تفاوت‌های بسیاری هستند، این بدان معنا نیست که وجوه مشترکی ندارند، بلکه انسانها دارای وجوه اشتراک بسیاری هستند که به واسطه آنها قبایل و گروه‌ها شکل می‌گیرند (حجرات/۱۳). انسان از نظر اسلام موجودی فردی نیست، بلکه دارای هویتی فردی و جمعی است و فرد و جمع در ارتباط با همدیگر هستند (باقری، ۱۳۸۵: ۳۵ و ۳۶). هویت جمعی انسانی بر اساس وجوه مشترک بسیاری است که بین انسانها وجود دارد. بدون توجه به وجوه مشترک، نه زندگی اجتماعی ممکن و میسر خواهد شد و نه تعلیم و تربیت که امری اجتماعی است. بنابراین در تعلیم و تربیت تأکید و تکیه بر هر یک از دو اصل، بدون دیگری، موجب انحراف از تعلیم و تربیت صحیح خواهد بود؛ از اینرو در تعلیم و تربیت اسلامی به هر یک

از این دو اصل توجه شده است؛ هم به ویژگی‌های فردی توجه می‌شود و هم به ویژگی‌های جمعی و مشترک بین دانش‌آموزان.

۴ - اصل مساوات و برابری زن و مرد

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل مساوات و برابری زن و مرد بود؛ به این معنا که مربیان و دست‌اندرکاران تربیتی باید توجه کنند که اهداف، محتوا، روشها و برنامه‌های تربیتی آنها نباید بین زن و مرد تفاوت قائل شود، بلکه همه اهداف، برنامه‌ها و روشها باید برای زن و مرد یکسان به کار گرفته شود و هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی بین آنها قائل نشود. این اصل نیز در تعلیم و تربیت اسلامی گرچه کم و بیش مطرح است در مورد تربیت فرزندان است و آن هم به عنوان اصلی ثانوی. توضیح اینکه اصل اولی در این بخش و در همه موارد دیگر از نظر اسلام اصل عدالت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل/۹۰) و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء/۱۳۵). هم‌چنین قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران را که معلمان بشریت هستند، اقامه قسط بین آنان می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵). بنابراین در تعلیم و تربیت نیز، که وظیفه اصلی پیامبران است، باید میان متریبان به عدالت رفتار شود؛ چنانکه پیامبر (ص) فرمود: بین فرزندانمان به عدالت رفتار کنید؛ چنانچه می‌خواهید آنها در نیکی و محبت به شما به عدالت رفتار کنند (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۰). عدالت در این باره به این معنا است که به هر کسی طبق ظرفیت، توان، تلاش و کوشش، حق و مصلحتش رسیدگی شود. اما در مورد فرزندان بویژه در سنین کودکی سفارش به مساوات شده است؛ به عنوان مثال در محبت و ورزی به کودکان و دادن هدیه به آنها که ملاکی برای تفاوت وجود ندارد و یا دست کم به دلیل اینکه آنها قادر به درک منشأ تفاوت نیستند و در نتیجه دچار حسادت نسبت به برادران و خواهران و کینه نسبت به والدین می‌شوند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۶۶)، سفارش بسیار به مساوات و عدم تفاوت بین آنها شده است. پیامبر اکرم (ص) نیز در برابر تبعیض و تفاوت در این بخش بشدت برخورد می‌کرد^(۹). اما به طور کلی اگر اصل مساوات را به صورت مطلق مطرح کنیم در تعلیم و تربیت نباید از روش تشویق و تنبیه استفاده کرد؛ زیرا تشویق و تنبیه با مساوات منافات دارد. اما تشویق و تنبیه با عدالت منافاتی ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت اصل مساوات در تربیت اسلامی تنها نسبت به کودکان سنین کم و یا

تنها فرزندان مطرح است و آن هم در ارتباط با کارهایی که خود آنها و ظرفیتهای آنها در آن دخالتی ندارد؛ مانند محبت و هدیه و یا نهایت اینکه اگر در همه موارد نسبت به آنها مساوات مطرح است از اینرو ناچار باید از اصل اولی عدالت در باره آنها دست کشید و به اصل مساوات به عنوان اصلی ثانوی روی آورد. اما در مورد بزرگسالانی که قدرت درک تفاوتها را دارند، باید به عدالت با آنها رفتار کرد و به جای برابری اصل عدالت از اصول تربیتی آنها تلقی می‌شود. از آنجا که براساس مبانی انسانشناختی اسلامی بین زن و مرد نیز تفاوت وجود دارد (حسینی زاده، ۱۳۹۰) و تفاوت‌های جسمی و جنسی پایه و ریشه تفاوت‌های جنسیتی است، اقتضای این اصل این است که در رفتارهای تربیتی بین زن و مرد تفاوتها را لحاظ کنیم که این تفاوتها در بخش اهداف، روشها و محتواهای آموزشی و تربیتی نمایان خواهد شد.

۵ - اصل آزادی زنان

اصل آزادی در تعلیم و تربیت لیبرالیسم به سه معنا به کار می‌رفت: آزادی از سرکوب معلم و شاگرد توسط دولت و کلیسا؛ آزادی علمی به معنای دور نگهداشتن مدارس از فعالیتهای سیاسی و عدم دخالت ایدئولوژیها در مدارس و آزادی روش شناختی به معنای بحث و تحقیق در مباحث و موضوعات بحث انگیز. فمینیسم لیبرال همین آزادی را برای زنان قائل است و معتقد است که زنان نیز باید این آزادیها را داشته باشند و از این لحاظ با مردان تفاوتی ندارند.

آزادی به معنای اول از نظر اسلام کاملاً پذیرفته، و هر گونه سرکوب دیگری در اسلام ممنوع است^(۱۰) چه رسد به سرکوب معلم و شاگرد. اسلام برترین انسانها یعنی پیامبران را معلم سایر انسانها می‌داند^(۱۱) و برای کسی که نه معلم است و نه متعلم ارزش چندانی قائل نیست و آنها را مگس و پشه‌هایی می‌داند که پیرو بادند و با هر بادی می‌چرخند (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۶)^(۱۲)؛ بلکه آنها را انسان نمی‌داند (صدوق، ۱۴۰۳: ۱: ۳۹).^(۱۳) اما آزادی به معنای دوم را نمی‌توان از نظر اسلام پذیرفت؛ زیرا از نظر اسلام سیاست و دیانت در هم تنیده، و از هم جدایی ناپذیر، و از این رو ایدئولوژی لازمه جدایی ناپذیر زندگی است. تنها با عقل و تفکر نمی‌توان زندگی کرد. اصولاً اعتقاد منجر به عمل و عمل نیز بر اساس اعتقاد، و این دو از هم جدایی ناپذیر است؛ منتهی عمل هر انسانی متناسب با اعتقادی است که می‌پذیرد. بخش اصلی تعلیم و تربیت برای آموزش راهکارهای زندگی است. از اینروست که مکاتب مختلف، نظام تربیتی متفاوت و اصول و روشهای تربیتی متفاوت نیز دارند.

کلیت آزادی به معنای سوم یعنی آزادی روش‌شناختی نیز مورد پذیرش اسلام است. اسلام تحقیق در هر چیزی را جایز می‌داند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۹۶)^(۱۴) مگر تحقیق در ذات خدا را که آن هم به این دلیل است که چنین تحقیقی ممکن نیست؛ زیرا موجودی محدود همچون انسان قادر به احاطه بر موجودی نامحدود چون خدا نیست و در نتیجه حاصل چنین تحقیقی جز گمراهی و نابودی نیست؛^(۱۵) اما این بدان معنا نیست که هر کسی بتواند در هر موضوعی تحقیق کند و هر مطلب و بحثی را بتوان با هر دانش آموزشی با هر ظرفیت و توانی مطرح کرد؛ این با اصل تفاوت‌های فردی منافات دارد. طبق اصل تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت باید با هر کس متناسب با ظرفیت و توانایی و علائق او رفتار کرد، نه اینکه با همه به صورت یکسان. آزادی در این بخش به معنای اینکه راه تحقیق بر کسی بسته نیست، مورد پذیرش اسلام است، ولی اعلان نتایج آن برای عموم غیر از تحقیق است. پخش نتایج تحقیق تبلیغ است، نه تحقیق و حکمش غیر از حکم تحقیق و آزادی در تحقیق است.

به طور کلی از دیدگاه اسلام انسان نه طبعاً و تکویناً آزاد آفریده شده، و نه شرعاً دارای چنین آزادی است. البته انسان مجبور هم نیست، بلکه در محدوده‌ای میان جبر و اختیار دارای آزادی است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۰). انسان گرچه دارای اراده‌ای آزاد است، این اراده او در طول اراده و مشیت الهی است و اگر خدا اراده نکند نمی‌تواند کاری را انجام دهد.^(۱۶) بنابراین آزادی در اسلام اولاً مطلق نیست و ثانیاً متناسب با مصالح و وضعیت است و آزادی زنان نیز متناسب با مصالح و اوضاع آنهاست و اسلام بر اساس اصل عدالت با زن و مرد رفتار می‌کند، نه متناسب با اصل مساوات و تشابه.

۶- اصل استقلال و خودگردانی زنان

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل استقلال و خودگردانی فردی بویژه در مورد زنان بود به این معنا که زنان نیز مانند مردان باید از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... بتوانند آزادانه و مستقل از پدران و همسران خود عمل کنند. البته آنها ریشه این استقلال را در استقلال اقتصادی می‌دانند و از این رو پیشنهاد می‌کنند که زنان حتماً دارای شغلی اجتماعی باشند. این استقلال مالی، آنان را از همسران و والدین خود بی‌نیاز می‌کند و دیگر مجبور نیستند پذیرای حرفها و نظر تحمیلی آنها باشند و در صورت اختلاف براحتی می‌توانند طلاق بگیرند و یا زندگی مستقلی را تشکیل دهند. بر این مبنا فمینیسم لیبرال قاعداً باید از استقلال آموزشی شروع کند تا از

این طریق هم به دختران و زنان شناخت و اطلاعات لازم در باره این حق بدهد و هم عملاً طعم چنین استقلالی را به آنان بچشانند. اما اسلام اولاً چنین استقلالی را به صورت مطلق نه تنها به دختران که به پسران هم بویژه در سنین قبل از تکلیف و یا بلوغ نمی‌دهد و ثانیاً اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید بسیاری دارد به طوری که معتقد است با ازدواج نصف دین انسان کامل می‌شود و یا بیشتر اهل جهنم را مجردان می‌داند و ازدواج و تشکیل خانواده، استقلال را نه تنها از زنان که از مردان نیز می‌گیرد؛ البته از زنان بیش از مردان. بنابراین استقلال کامل تربیتی با آنچه بعداً در جامعه و خانواده به آن نیاز است منافات خواهد داشت و زندگی خانوادگی و اجتماعی را دچار مشکل می‌کند. بنابراین متریان بویژه زنان در برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود نیز نباید کاملاً آزاد و از استقلال کامل برخوردار باشند. تنها نکته‌ای که در این بخش می‌توان مطرح کرد این است که برنامه‌های آموزشی و تربیتی اسلامی باید به گونه‌ای باشد که متریان، اعم از زن مرد را به گونه‌ای تربیت کند که در تحصیل، همواره به معلم و مربی وابسته نباشند، بلکه پس از مدتی تحصیل خود بتوانند به ادامه تحصیل بدون حضور استاد و معلم بپردازند. برای دستیابی به چنین استقلالی روشهای آموزشی باید به گونه‌ای باشد که سبک تحصیل و تعلیم را به متریان بیاموزد.

۷ - اصل رقابت

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل رقابت بویژه رقابت بین زن و مرد بود که به جای آن در تعلیم و تربیت اسلامی از اصل تعاون و همکاری سخن گفته می‌شود. در تعلیم و تربیت اسلامی، گرچه می‌توان از رقابت نیز استفاده کرد نه به عنوان یک اصل، بلکه به عنوان یک روش یا فن و دایره آن محدود خواهد بود. آنچه در تعلیم و تربیت اسلامی در این مورد به عنوان یک اصل می‌توان مطرح کرد، اصل همکاری و تعاون است، نه رقابت. قرآن کریم مؤمنان را به همکاری و کمک به همدیگر در نیکیها دعوت می‌کند و از همکاری در بدیها باز می‌دارد: «...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائدة/۲). این اصل در مورد همه مؤمنان است، اما در مورد زن و مرد و یا متریان و دانش آموزانی که مجموعه کوچک و واحدی را تشکیل می‌دهند که دارای ویژگیها و اهداف مشترکی هستند به صورت ویژه مطرح است؛ چون خلقت هر یک برای آرامش بخشی به دیگری و هر یک پوششی برای عیب و نقص و ضعفهای همدیگر هستند: «هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَّهُنَّ» (بقره/۱۸۷). بنابراین همکاری در اینجا بیش از همکاری در جامعه

است و جایی برای رقابت نیست. اگر در نظام خانواده رقابت به عنوان اصل مطرح شود، نظام خانواده از هم می‌پاشد؛ زیرا هر یک از زن و مرد به دنبال منافع شخصی خود و پیشی گرفتن از دیگری خواهد رفت و در این صورت، آنچه تحقق نخواهد یافت، نظام خانواده است. هدف نظام خانوادگی این است که نظامی باشد که به صورت واحدی یکپارچه عمل کند و به دنبال نفع خود نباشد، بلکه در پی نفع رساندن به همسر و فرزندان خود و حتی ایثار برای آنان باشد. در مورد دانش آموزان و متریان نیز چون هر کلاس و مدرسه‌ای جامعه کوچکی را تشکیل می‌دهد که افراد آن با هم انس و الفت و دوستی دارند و در حکم برادر و خواهر همدیگرند، رقابت بین آنها چندان معنایی ندارد و باید همان اصل تعاون و همکاری بین آنها حاکم باشد تا همگی به کمک همدیگر به رشد و پیشرفت برسند. وقتی تمام مؤمنان، جامعه واحدی را تشکیل می‌دهند که بر همدیگر حقوق و تکالیفی دارند، جامعه همکلاسیهای مؤمن نیز حقوق بیشتری نسبت به همدیگر خواهند داشت. ایجاد رقابت بین دانش آموزان بویژه دانش آموزان دختر و پسر، بذر رقابت بین زن و مرد در خانواده را نیز می‌کارد و آن را پرورش می‌دهد. کسی که دوران طولانی تحصیل را در رقابت با جنس مخالف طی کند، چگونه می‌تواند در زندگی خانوادگی این رقابت را به رفاقت تبدیل کند؟! در اسلام به جای رقابت مسئله سبقت و سرعت در کارهای خیر مطرح است، و چون همکاری و کمک به دیگران بویژه به اعضای خانواده از مهمترین خیرات و مبرات است، باید در آن سرعت گرفت، نه رقابت که مستلزم کنار زدن دیگری است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...» (آل عمران/۱۳۳) و نیز: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...» (حدید/۲۱). در رقابت همکاری نیست، بلکه رقبا سعی در حذف همدیگر و مخفی کردن آموخته‌های خود از دیگری دارند تا از این طریق غلبه حاصل شود در حالی که در سرعت و سبقت رسیدن خود مورد توجه اصلی است، نه باز ماندن دیگران؛ به عبارت دیگر در سرعت و سبقت تنها یک فرد مطرح است و نگاه انسان متوجه رسیدن خود است، ولی در رقابت دو فرد مطرح است و نگاه هریک به بازماندن دیگری است به طوری که گاه رقیبان به دید دشمن به هم می‌نگرند.

۸ - اصل نسبیّت و تغییر پذیری اهداف

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل نسبیّت اهداف بود به این معنا که تمامی اهداف تعلیم و تربیت و به طور کلی ارزشها حالت موقتی دارد و بر حسب اوضاع زمانی و مکانی تغییر پذیر است. این اصل در تعلیم و تربیت اسلامی به صورت جزئی پذیرفته است؛ زیرا در اسلام به طور

کلی دو نوع اصول مطرح است: اصول ثابت و اصول متغیر. اصول ثابت در ارتباط با ارزشها و اهداف معنوی و اخروی است که برای همه و در همه زمانها ثابت است؛ اما اصول متغیر به اهداف دنیوی و آداب و احیاناً ارزشهای موقتی مربوط است. بنابراین چنین نیست که همه اهداف تعلیم و تربیت و ارزشهای آن تغییرپذیر باشد، بلکه تنها اهداف جزئی و یا واسطی و در مواردی اهداف کلی و یا به عبارت دیگر اهداف مادی و دنیوی در دراز مدت تغییر پذیر خواهد بود. امیرالمؤمنین (ع) در باره این دسته از اهداف می‌فرماید: فرزندان را بر آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۲۶۷). این روایت افزون بر اینکه بر اهداف متغیر تعلیم و تربیت تصریح دارد به صورت ضمنی بیانگر اهداف ثابت برای تعلیم و تربیت نیز هست؛ چرا که آداب را قابل تغییر می‌داند و آداب معمولاً امور عرفی است و در جوامع مختلف و زمانهای مختلف، متفاوت است؛ اما قواعد و اهداف اخلاقی همه یا غالباً ثابت است و کمتر دچار تغییر می‌شود. اصولاً هدف اگر دوام نداشته باشد دسترسی به آن ممکن نخواهد شد؛ زیرا اهداف بویژه در تعلیم و تربیت معمولاً در دراز مدت حاصل می‌شود و با تغییر، چندان سازگاری ندارد؛ اما اهداف غایی و ارزشهای اخلاقی هرگز تغییر پذیر نخواهد بود، بلکه تنها درجات مختلف دارد که البته درجات عالی آن برای همه مطلوب است. ولی ممکن است با توجه به ظرفیتها و کوششهای متفاوت افراد همه نتوانند به درجات عالی آن دست یابند. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمود: من برای تکمیل نیکبختیهای اخلاقی آمده‌ام (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸)، نه برای تغییر آنها.

۹ - اصل آموزش مختلط

از دیگر اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل آموزش مختلط زن و مرد در مدارس و دانشگاه‌ها و کلاسهای درس بود. تأکید بر این اصل از نظر آنها به این دلیل بود که هر گونه جداسازی شائبه تبعیض و تفاوت را القا می‌کند و سبب ایجاد نگرش تفاوت و دو انگاری در متربیان خواهد شد. این اصل در تربیت اسلامی بکلی مردود است و می‌توان گفت آنچه در اسلام مطرح است عکس این است؛ چرا که در دوران کودکی، گرچه اختلاط دختر و پسر شرعاً جایز است به دلیل تأثیرات تربیتی آن و اینکه کودک به این اختلاط عادت می‌کند و حریمها و حرمتها نزد او شکسته و بی‌اعتبار می‌شود، می‌توان گفت به لحاظ تربیتی جایز نیست؛ به همین دلیل در روایات ما سفارش شده است که رختخواب کودکان را در سنین شش یا هفت سالگی جدا کنید (طبرسی، ۱۴۱۲ق:

(۲۳۳) (۱۷) و یا حتی در سن شش سالگی به بعد دیگر جنس مخالف همدیگر را نبوسند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۳۳). در دوران نوجوانی و جوانی نیز به دلیل رشد نیروهای جنسی و شدت قوای شهوانی و افزایش خطر انحراف جنسی، اصل احتیاط حکم می‌کند که مدارس و کلاسهای درس مختلط نباشد. البته در این باره قرآن کریم صراحتی ندارد، اما سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و نیز سیره مسلمین حاکی از جداسازی جلسات آموزشی خواهران از برادران بوده است؛ به همین دلیل در صدر اسلام زنان از پیامبر (ص) درخواست کردند که جلسات وعظ و خطابه شما همه با مردان است ساعاتی را برای زنان نیز اختصاص دهید و پیامبر (ص) نیز چنین کرد (بخاری، ۱۴۰۱، ج: ۳۴). این امر به قدری واضح است که حتی صفهای نماز جمعه و جماعت زنان نیز یا در پشت صفهای مردان تشکیل می‌شده (مسلم، بی تا، ج ۸: ۲۰۶) و یا توسط پرده و دیواری از مردان جدا می‌شده است؛ چنانکه در روایات بسیاری حتی از نگاه به نامحرم منع شده است؛ به عنوان مثال، امام صادق (ع) فرمود: نگاه، تیری از تیرهای شیطان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۵۹). آیا آموزش مختلط با نگاه نکردن جمع می‌شود؟

بنابراین آنچه فمینیسم لیبرال آن را با عنوان اصل آموزش مختلط مطرح می‌کند در تعلیم و تربیت اسلامی پذیرفته نیست، بلکه در برابر آن اصل آموزش غیر مختلط و جدا مطرح است.

۱۰ - اصل رفتار گرایی و ظاهرگرایی

از دیگر اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال رفتار گرایی و توجه به ظاهر رفتار بود، نه پیگیری و اصلاح ریشه‌های رفتار و اگر به ریشه‌ها هم پردازند، نه به این دلیل است که ریشه‌های رفتار، حقیقت انسانی را شکل می‌دهد، بلکه به این دلیل است که رفتار را شکل می‌دهد و هدایتگر است این در حالی است که از دیدگاه اسلام آنچه مهم است، صفات اخلاقی است که جایگاه آنها قلب است و آنها است که ماهیت، حقیقت، شخصیت و شاکله انسانی و نیز رفتار او را شکل می‌دهد و از اهمیت بسیاری برخوردار است و در تربیت باید به اصلاح آن پرداخت. بویژه در تربیت اخلاقی آنچه اسلام به آن اهمیت ویژه می‌دهد، نیت و انگیزه و صفات و ملکات است که به قلب مربوط است و شرط پذیرش رفتار است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳). البته در اسلام حُسن فعلی نیز مورد توجه است، ولی اهمیت آن به اندازه حُسن فاعلی نیست و یا دست کم اهمیت مساوی دارد. این امر از آموزه‌های اسلامی نیز به روشنی استفاده می‌شود؛ زیرا به طور کلی آموزه‌های اسلامی سه قسم است: اعتقادات، اخلاقیات و احکام. تنها احکام عهده‌دار بیان رفتارهای مناسب، و دو قسم دیگر

به قلب مربوط است که درونی است. بخش احکام هم دو قسم است تعبدیات و توصلیات (عبادات و معاملات). در تعبدیات نیت و قصد قربت شرط است و تنها در توصلیات و یا معاملات است که قصد شرط نیست و البته در این موارد هم حتی انسان می‌تواند و مطلوب است که با قصد قربت آنها را انجام دهد تا عبادت محسوب شود. بنابر این از دیدگاه اسلامی نیت و قصد و آنچه مربوط به ملکات قلبی است اهمیت دارد، نه رفتار ظاهری. البته این بدان معنا نیست که به ظاهر توجه نمی‌شود، بلکه به این معناست که ظاهر تنها ملاک نیست و تنها به ظاهر اکتفا نمی‌شود. از نظر قرآن صفات انسانی است که شاکله انسان را شکل می‌دهد و منشأ رفتار است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء/۸۴). به همین دلیل آنچه از آن باز خواست می‌شود قلب و صفات قلبی است، نه رفتار صرف: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ...» (بقره/۲۲۵). بنابراین در تعلیم و تربیت اسلامی صرف رفتار درست فرد موجب تربیت یافتگی او نمی‌شود، بلکه باید انگیزه و نیت و صفات نفسانی و قلبی او نیز اصلاح شود و یا اساساً باید به اصلاح قلب پرداخت و رفتار به تبع قلب اصلاح خواهد شد و اگر در موارد نادری هم خطا یا اشتباه و احیاناً تعمدی صورت گرفت، خداوند می‌بخشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس مبانی انسانشناختی فمینیسم لیبرال ده اصل تربیتی استخراج شد که از میان این اصول دهگانه فمینیسم لیبرال، اسلام با برخی از آنها از جمله اصل تعقل و استدلال، توجه به تفاوت‌های فردی، استقلال و خودگردانی متریان به صورت جزئی موافق است. اما برخی اصول را نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه جهت مخالف آن را اصل می‌داند. از جمله به جای اصل مساوات و برابری اصل عدالت را مطرح می‌کند و به جای اصل رقابت اصل همکاری و تعاون را و به جای اصل آموزش مختلط اصل آموزش جدا و غیر مختلط و به جای اصل غایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت اصل تقدم اهداف اخروی بر اهداف دنیوی را مطرح می‌کند و به جای اصل ظاهر گرایی بر اصل اخلاق و باطن گرایی تأکید دارد؛ هم‌چنین نسبت در اهداف را بویژه در اهداف اخروی نمی‌پذیرد و تنها انعطاف در بخشی از اهداف دنیوی را مطرح می‌کند.

یادداشتها

- ۱ - برای اطلاع از مبانی انسانشناختی فمینیسم لیبرال و نیز مبانی انسانشناختی اسلامی ر.ک: حسینی زاده، سید علی (۱۳۹۰). نقد و بررسی مبانی انسانشناختی فمینیسم لیبرال و دلالت‌های تربیتی آن از دیدگاه اسلام. رساله دکتری. دانشگاه تهران: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- ۲ - وَكَلَّمْنَا خَلْقَنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ؛ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ؛ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (مؤمنون/۱۲ تا ۱۴).
- ۳ - إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ (ع) وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۵).
- ۴ - وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل/۷۸).
- ۵ - وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (کهف/۲۷).
- ۶ - وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (انعام/۷۵).
- ۷ - وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳).
- ۸ - تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ ... (مائده/۲).
- ۹ - در این باره به حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۷ مراجعه کنید.
- ۱۰ - جز سرکوب محاربان که علم جنگ با نظام اسلامی برافراشته‌اند.
- ۱۱ - پیامبر اسلام (ص) در این باره فرمود: انما بعثت معلما (متقی هندی، ج ۱۰: ۱۰ ش ۲۸۷۵).
- ۱۲ - عَنْ كَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ وَ جَلَسَ وَ جَلَسْتُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا كَمَيْلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يُلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ...
- ۱۳ - أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ النَّاسُ اثْنَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَّجٌ وَ الْهَمَّجُ فِي النَّارِ.
- ۱۴ - عَنِ الصَّادِقِ (ع): تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.
- ۱۵ - عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ: مَنْ أَفْكَرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَلَدَقَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۲).
- ۱۶ - وَ لَوْ تَقَوْلُنَّ لِشَيْءٍ إِيَّايَ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا؛ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكَرَ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (کهف/۲۳ و ۲۴).
- ۱۷ - در این زمینه ر.ک: فقیهی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۳.

منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- نهج البلاغه (۱۳۷۳). ترجمه سید جعفر شهیدی. ج ششم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- آربلاتس، آنتونی (۱۳۷۷). *لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*. قم: کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی.
- اوزمن، هوارد ای؛ ساموئل ام. کراور (۱۳۷۹). *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*. ترجمه غلامرضا متقی‌فر و همکاران. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. چ پانزدهم. تهران: انتشارات مدرسه.
- بخاری، ابی‌عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر.
- بیات، عبدالرسول و همکاران (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- بهشتی، سعید؛ احمدی‌نیا، مریم (۱۳۸۵). *تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیستی و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی*. دو فصلنامه *تربیت اسلامی*. ش ۳: ۸۹-۴۱.
- تریگ، راجر (۱۳۸۵). *دیدگاه‌هایی در باره سرشت آدمی (رویکردی تاریخی)*. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ق). *وسایل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق). *تحف العقول من آل الرسول*. قم: جامعه مدرسین.
- حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۸۹). *سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)*. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۸۸). *سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)*. ج ۲، ۳، ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۹۰). *نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال و دلالت‌های تربیتی آن از دیدگاه اسلام*. رساله دکتری، دانشگاه تهران: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- داودی، محمد (۱۳۸۴). *سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)*. ج ۲: *تربیت دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی (۱۳۸۳). *اخلاق اسلامی*. قم: معارف.
- زارعان، محمد جواد (۱۳۷۹). *تربیت دینی*. *تربیت لیبرال*. مجله معرفت. ش ۳۳: ۱۶ تا ۸.
- ساشوکی، مارجوری (۱۳۸۲). «*الهیات فمینیستی*». ترجمه بهروز جندقی: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. قم: دفتر مطالعات زنان: ۱۸۳ تا ۱۹۳.
- شاوردی، شهرزاد (۱۳۸۰). *نقد و تبیین مبانی انسان‌شناسی فمینیسم و دلالت‌های تربیتی آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعبانی، حسن (۱۳۷۱). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی: روشها و فنون تدریس*. تهران: سازمان سمت.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۰۳ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۲ق). *مکارم الاخلاق*. قم: شریف رضی.

- عابدی زبانی، علی (۱۳۸۵). رویکرد انتقادی مکین‌تایر به مبانی لیبرالیسم. *مجله علوم سیاسی*. ش ۳۴: ۲۱۳ تا ۲۴۱.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تهران: علمیه.
- فقیهی، علی نقی (۱۳۸۸). *تربیت جنسی، مبانی، اصول، روشها، از منظر قرآن و حدیث*. قم: دارالحدیث.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶ق). *التفسیر الصافی*. تهران: مکتبه‌الصدر.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گوتک، جرادال (۱۳۸۰). *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: سازمان سمت.
- متقی هندی، علی‌بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. ج ۱۰. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسلم [بی‌تا]. *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *از جنبش تا نظریه اجتماعی*. تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: شیرازه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *آموزش فلسفه*. تهران: امیر کبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. ج ۲۲. تهران: صدرا.
- میل، جان استوارت (۱۳۷۷). *کنیزکا کردن زنان*. ترجمه خسرو ریگی. [بی‌جا]: نشر بانو.
- ویلفورد، ریک و دیگران (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ج دوم. ترجمه محمد قائد. تهران: نشر مرکز.

منابع انگلیسی

- Butler, J. Donald, (1968), **Four Philosophies and their Practies in Education and religion**, Harper & Row.
- Halstead, G. Mark, (1996), **Liberal Valuse and Liberal Education**, Held, v. (1999) **Liberalism AND the ethics Of Care**. In Claudia Card (ed) Herst, P.H. (1974), *Moral Education in a Secular Society*, London: Hodder and Stoughton.

